

مجله اقتصادی

شماره‌های ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۶، صفحات ۱۳۴-۱۰۷

## مروری بر ادبیات نظریه منطقه بهینه پولی<sup>۱</sup>

مترجم: رؤیا عاطفی منش

کارشناس ارشد اقتصاد

ro\_atef@yahoo.com

این مقاله برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی را که به ایجاد «نظریه منطقه بهینه پولی» کمک کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش اول، دیدگاه‌های سنتی را بررسی می‌کند، درحالی‌که بخش دوم به دیدگاه‌های مدرن نظریه منطقه بهینه پولی می‌پردازد. اگرچه در دیدگاه مدرن معیارهای بیشتری معرفی می‌شوند، اما دیدگاه‌های سنتی هنوز هم قابل‌اعتنا هستند. برخی از مهم‌ترین معیارها شامل تحرک نیروی کار، انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد، درجه باز بودن اقتصاد، تنوع تولیدات، تفاوت تورم، اثربخشی سیاست پولی، ارتباط و انحراف شوک‌ها، ویژگی شوک‌ها و عوامل سیاسی هستند. از این منظر، اگر برای مثال کشورهای که به‌طور بالقوه قادر به تشکیل یک منطقه مشترک پولی هستند از تحرک نیروی کار، انعطاف‌پذیری کافی دستمزد و قیمت، درجه بالایی از باز بودن اقتصاد و نرخ‌های مشابه تورم برخوردار باشند و عزم سیاسی به رها کردن پول خود و انتخاب پول جدید داشته باشند، آنگاه اتخاذ یک سیاست پولی مشترک می‌تواند برای همه اعضا مفید بوده و با تشکیل یک منطقه مشترک پولی، سودمندی تعدیلات نرخ اسمی ارز که تا قبل از آن بین اعضا صورت می‌گرفته، کاهش یابد.

واژگان کلیدی: منطقه بهینه پولی، یکپارچگی پولی.

۱. این مقاله ترجمه منبع زیر است:

Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review The Institute of Economics, Zagreb (2005)

## ۱. مقدمه

نظریه «منطقه بهینه پولی»<sup>۱</sup>، معیارها و نیز منافع و هزینه‌های ورود به یک منطقه مشترک پولی یا تشکیل آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموع، نظریه منطقه بهینه پولی را می‌توان به‌عنوان ابزاری برای پاسخ به این سؤال دانست که یک رژیم ارزی مناسب چگونه انتخاب می‌شود. شایان توجه آنکه هیچ الگوی منطقی<sup>۲</sup> که به‌طور گسترده مورد پذیرش واقع شده باشد، یا شاخصی که به‌روشنی نشان کند که یک کشور باید به یک منطقه پولی بپیوندد یا نه، وجود ندارد. درحقیقت هیچ نظریه استانداردی درخصوص منطقه بهینه پولی وجود ندارد، اما به جای آن رویکردهای متفاوتی وجود دارد که از مقاله تأثیرگذار ماندل<sup>۳</sup> (۱۹۶۱) الهام گرفته‌اند.

این مقاله تلاش می‌کند مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که به بسط نظریه منطقه بهینه پولی کمک کرده‌اند را خلاصه و روشن کند. نظریه منطقه بهینه پولی به تدریج در دو قلمرو بسط داده شده که این مقاله تلاش می‌کند به آن پردازد. بخش دوم به دیدگاه‌های اولیه‌ای که به بسط نظریه منطقه بهینه پولی کمک کرده‌اند، می‌پردازد؛ درحالی که بخش سوم بینشی از دیدگاه‌های مدرن به دست می‌دهد. بخش آخر نیز نتیجه‌گیری را ارائه می‌کند.

## ۲. دیدگاه‌های سنتی که به بسط نظریه منطقه بهینه پولی کمک کرده‌اند<sup>۴</sup>

در اوایل دهه ۱۹۵۰، تأثیرگذارترین مقاله در مورد نرخ ارز، مقاله «در مورد نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر»<sup>۵</sup> فریدمن (۱۹۵۳)<sup>۶</sup> بود و اکثر مباحث به منافع و مضار نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر معطوف شده بود. آن دوره با رژیم نرخ ارز برتون وودز (که شامل رژیم‌های میخکوب اما قابل تعدیل نرخ ارز بود) و کنترل سرمایه (که توسط اغلب کشورها اعمال می‌شد)، مشخص می‌شود. گرچه پیش از این برخی از مقالات در مورد انتخاب رژیم ارزی وجود داشتند (برای مثال فریدمن ۱۹۵۳ و مید<sup>۷</sup> ۱۹۵۷)، با این حال برای نخستین بار ماندل<sup>۱</sup> در سال ۱۹۶۱، زمانی که مقاله اصلی خود

1. Optimum currency areas (OCA)

2. algorithm

3. Mundell (1961)

4. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review The Institute of Economics, Zagreb (2005) P54

5. Friedman M. 1953, "The Case for Flexible Exchange Rates", in Friedman M, Essays in Positive Economics, University of Chicago Press, Chicago, pp. 157-203.

6. Friedman (1953)

7. Mead (1957)

را تحت عنوان «یک نظریه در رابطه با منطقه بهینه پولی»<sup>۲</sup> منتشر کرد، عبارت «منطقه بهینه پولی» را به کار برد. همچنین این اولین باری بود که کسی اشاره کرد منطقه پولی، منطقه‌ای است که ضرورتی ندارد مرزهایش با مرزهای سیاسی منطبق باشد. ماندل تلاش کرد تا به این سؤالات پاسخ دهد که چه موقع کشورها باید پول رایج خودشان را داشته باشند؟ و در غیر این صورت، قلمرو مناسب منطقه پولی مشترک برای کشورها چیست؟

در آن زمان، این سؤال بیشتر یک سؤال علمی بود، زیرا تصور این امر بسیار دشوار می‌نمود که پول ملی یک کشور به نفع رژیم ارزی دیگری حذف شود. اما امروزه، به‌ویژه از زمانی که اتحادیه اروپا شروع به استفاده از فرایند اتحادیه پولی کرده است، به نظریه منطقه بهینه پولی اقبال تازه‌ای صورت گرفته است.<sup>۳</sup>

ماندل (۱۹۶۱)<sup>۴</sup> بر تحریک عوامل، به‌ویژه تحریک نیروی کار، به‌عنوان یک عامل کلیدی در تشکیل منطقه بهینه پولی تأکید کرد.<sup>۵</sup> او استدلال کرد که اگر رژیم نرخ ارز در درون یک منطقه موجب بیکاری در بخشی از آن منطقه شود، یا اگر بخش دیگری از همان منطقه را وادار کند تورم را به‌عنوان درمانی برای بیکاری بپذیرد، آن وقت رژیم ارزی آن منطقه بهینه نخواهد بود.<sup>۶</sup>

در این رابطه، ماندل می‌گوید «منطقه بهینه پولی دنیا نیست». به‌علاوه، اگر تقاضا برای محصولات منطقه A به سمت منطقه B منتقل شود و قیمت و دستمزد در هر دو منطقه انعطاف‌ناپذیر باشد، این امر موجب فشارهای تورمی بر منطقه B و بروز بیکاری در منطقه A خواهد شد. اگر این دو منطقه نرخ ارز ثابت داشته باشند، ناگزیر به مکانیزم تعدیل دیگری نیاز خواهد بود تا تعادل را مجدداً برگرداند. از این رو ماندل تحریک نیروی کار را به‌عنوان عاملی که ممکن است بتواند مجدداً تعادل تراز پرداخت‌ها را برگرداند، مورد تأکید قرار داد. اگر نیروی کار تحریک بالایی داشته باشد،

1. Mundell (1957)

2. Mundell, R. 1961, "A Theory of Optimum Currency Areas", *American Economic Review*, pp. 657-665

3. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P55

4. Mundell R. (۱۹۶۱)

۵. مباحث بیشتر در مورد تحریک نیروی کار را می‌توانید در این نمونه‌ها ببینید: لانبی (۱۹۶۹)، گروبل (۱۹۷۰)، گی ارسچ (۱۹۷۳) و تاور و ویلت (۱۹۷۶).

6. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P55

نیروی کار از منطقه A به B حرکت خواهد کرد و بیکاری یا فشار تورمی بیشتری وجود نخواهد داشت. این دو کشور دیگر نیازی به داشتن نرخ ارز خودشان ندارند و یک سیاست پولی مشترک برای هر دوی آنها رضایت‌بخش خواهد بود.<sup>۱</sup>

بنابراین ماندل می‌گوید اگر در یک منطقه درجه بالایی از تحرک نیروی کار وجود داشته باشد، آن منطقه باید در داخل مرزهایش نرخ ارز ثابت داشته باشد و در رابطه با سایر نقاط جهان، نرخ ارزش انعطاف‌پذیر باشد. اما اگر عدم تحرک نیروی کار وجود داشته باشد، اهمیتی ندارد که کشور مربوطه از چه رژیم ارزی برخوردار است.<sup>۲</sup>

همچنین ماندل (۱۹۶۱) بر اهمیت انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد به‌عنوان مکانیزمی برای مقابله با شوک‌های اقتضائی<sup>۳</sup> تقاضا تأکید کرد. به این ترتیب، اگر تحرک نیروی کار و انعطاف‌پذیری دستمزد و قیمت در اقتصاد منطقه‌ای وجود داشته باشد، نیازی به تغییر در نرخ ارز آن منطقه وجود ندارد.

مقاله ماندل برای سال‌ها مورد استناد قرار گرفته، اما به نقد نیز کشیده شده و این امر به بسط بیشتر تئوری منطقه بهینه پولی کمک کرده است. مک کینون (۱۹۶۳)<sup>۴</sup>، برخلاف ماندل (۱۹۶۱)، بین

۱. در دنیای واقعی اغلب مشکل تفاوت زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارد. به این ترتیب حتی اگر محدودیت‌های مربوط به تحرک نیروی کار حذف شود، مشکلات ذکر شده ممکن است ادغام بیشتر را کاهش دهند.

۲. ماندل (۱۹۶۱) به منظور نشان دادن این مسئله از روابط جغرافیایی استفاده می‌کند. در مثال او کانادا و آمریکا پول خودشان را دارند، همچنین این قاره به دو بخش تقسیم می‌شود که با مرزهای ملی تعریف نمی‌شود، بلکه با گروهی از تولیدکنندگان معرفی می‌شود که فقط محصولات هم‌جنسی را تولید می‌کنند - شرق که محصولاتی نظیر اتومبیل را تولید می‌کند و غرب محصولاتی مثل محصولات چوبی را تولید می‌کند. فرض آن است که نرخ ارز بین کانادا و آمریکا انعطاف‌پذیر است و افزایش در بهره‌وری صنعت خودرو موجب مازاد تقاضا برای محصولات چوبی و مازاد عرضه اتومبیل می‌شود. نتیجه این تغییر، بیکاری در شرق و فشار تورمی در غرب است. به منظور حل مشکل بیکاری در شرق، بانک مرکزی هر دو کشور مجبور خواهند بود که عرضه پول ملی را افزایش دهند، در حالی که به منظور جلوگیری از تورم در غرب، هر دو کشور باید عرضه پول را کاهش دهند. در عین حال نرخ ارز بین کانادا و آمریکا باید به منظور حفظ تعادل تراز پرداخت‌ها تغییر کند. به این ترتیب جلو بیکاری تنها می‌تواند به قیمت تورم گرفته شود، یا جلو تورم در هر دو کشور تنها می‌تواند به قیمت بیکاری بیشتر گرفته شود، یا اینکه بار تعدیل می‌تواند بین دو منطقه به صورت مقداری بیکاری در شرق و مقداری تورم در غرب تقسیم شود. بنابراین تحت هر یک از این شرایط، رژیم نرخ ارز دیگر به‌عنوان یک مکانیزم تعدیل تراز پرداخت‌ها بین کشورهای این منطقه عمل نمی‌کند، گرچه بین این کشورها با دیگر کشورها عمل می‌کند و بنابراین یک رژیم انعطاف‌پذیر لزوماً بر یک پول مشترک یا پول‌های ملی که از طریق نرخ ارز ثابتی با هم مرتبط شده باشند، ارجحیت ندارد.

3. Idiosyncratic

4. McKinnon (1963)

بین تحرک عوامل با دو مفهوم متفاوت تمایز قائل می‌شود، یکی تحرک جغرافیایی عوامل تولید بین مناطق مختلف (که مورد نظر ماندل بود) و دیگری تحرک عوامل تولید بین صنایع مختلف.<sup>۱</sup> مک کینون یک مورد از عدم تحرک بین مناطق مختلف (هر منطقه صنایع تخصصی شده خودش را دارد)، یعنی جایی را که تمایز قائل شدن بین عدم تحرک جغرافیایی و درون صنعتی<sup>۲</sup> دشوار است، مدنظر قرار داد. اگر یک شوک منفی تقاضا روی منطقه B تأثیر بگذارد، در آن صورت تقاضا برای آن دسته محصولات که منطقه B تولید می‌کند کاهش خواهد یافت. اگر منطقه B خود بتواند تولید محصولات که منطقه A تولید می‌کند را به دلیل اینکه تقاضای فزاینده‌ای برای آن وجود دارد، افزایش دهد، نیاز قابل توجهی به تحرک عوامل تولید بین دو منطقه وجود نخواهد داشت. این در حالی است که اگر منطقه B نتواند تولید محصولات را که منطقه A تولید می‌کند افزایش دهد، تحرک عوامل تولید از منطقه B به A می‌تواند به‌عنوان مکانیزم تعدیلی برای جلوگیری از کاهش درآمد در منطقه B به کار گرفته شود. لذا مک کینون، همان‌طور که ماندل نتیجه گرفته بود، نتیجه می‌گیرد که اگر تحرک عوامل تولید بین مناطق وجود داشته باشد، آن مناطق باید منطقه مشترک پولی را تشکیل دهند.<sup>۳</sup>

چند سال بعد، کنن (۱۹۶۹)<sup>۴</sup> به دیدگاه تحرک عوامل تولید عمق بخشید. او اشاره کرد که وقتی مناطق مختلف برحسب فعالیتشان تعریف می‌شوند (نه عوامل جغرافیایی یا سیاسی)، تحرک کامل نیروی کار بین این مناطق نیازمند تحرک کامل شغلی است و این امر تنها زمانی رخ می‌دهد که نیروی کار همگن باشد (یا چند منطقه‌ای که پول واحد دارند، مهارت‌های شغلی بسیار مشابهی را از خود بروز دهند). در نتیجه، رویکرد ماندل منجر به حقیقت تلخی می‌شود که منطقه پولی باید کوچک باشد.<sup>۵</sup> در واقع، حدود مرز این منطقه به یک منطقه تک‌محصولی محدود می‌شود (کنن، ۱۹۶۹ ص ۴۴).

- 
1. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review The Institute of Economics, Zagreb (2005) P56
  2. Inter-Industrial
  3. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review The Institute of Economics, Zagreb (2005) P56
  4. Kenen (1969)
  5. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P56

اما وقتی ماندل می‌گوید چنین ترتیبی به دشواری مورد قبول عقل سلیم<sup>۱</sup> واقع می‌شود، بدان معناست که به این موضوع واقف است (ماندل، ۱۹۶۱ ص ۶۶۲). علاوه بر این، کنن سؤالی را در مورد محتمل بودن اینکه تحرک عوامل تولید بتواند موجب بازگرداندن تعادل کامل تراز پرداخت‌ها به تجارت یک منطقه بشود، حتی در زمانی که مشکلات اشتغالش خاتمه یافته است، مطرح می‌کند. همچنین کنن (۱۹۶۹) ایراد دیگری را بر مقاله ماندل وارد می‌داند. او استدلال می‌کند که مناطق ماندل روی هیچ نقشه جغرافیایی پیدا نمی‌شود و به جای آن، افراد باید از جدول آماری داده-ستاده استفاده کنند.

دومین نظریه‌ای که به نظریه منطقه بهینه پولی کمک کرده مربوط به مک کینون (۱۹۶۳) است. او تأکید می‌کند درجه باز بودن اقتصاد یک عامل کلیدی در تشکیل منطقه بهینه پولی است و آن را به عنوان نسبت کالاهای قابل مبادله<sup>۲</sup> به غیرقابل مبادله<sup>۳</sup> تعریف می‌کند.<sup>۴</sup> او استدلال می‌کند که هرچه اقتصاد بازتر باشد، دلایل بیشتری برای داشتن نرخ ارز ثابت قابل اقامه است و هرچه اقتصاد بسته‌تر باشد، نرخ ارز انعطاف پذیر مفیدتر خواهد بود. دلیل آن این است که وقتی درجه باز بودن در اقتصاد بالاست، احتمال اینکه اثر تغییر قیمت‌های خارجی کالاهای قابل مبادله به هزینه‌های داخلی زندگی منتقل شود، بیشتر است. این اثر سبب کاهش توهم پولی می‌شود، تا آنجا که قراردادهای دستمزد و همچنین قیمت‌ها، شدیداً تحت تأثیر نرخ ارز قرار خواهد گرفت. بنابراین تغییر در نرخ ارزی که موجب تعدیل در چنین متغیرهایی بشود، به طور ضمنی بر این امر دلالت می‌کند که از دیدگاه تأثیر بر متغیرهای تجاری، کارایی کمتری داشته و به عنوان یک مکانیزم تعدیل، کمتر می‌تواند مفید باشد. به همین دلیل یک اقتصاد کوچک باز، پیوستن به یک منطقه پولی مشترک بزرگ‌تر را سودمند خواهد یافت.<sup>۵</sup> به منظور حل مشکل تراز پرداخت‌ها در اقتصادهایی با نسبت بالای کالاهای قابل مبادله

1. Common sense

2. Tradable

3. Non-tradable

۴. مک کینون تنها کسی نبود که بر معیار باز بودن اقتصاد تأکید کرد. منابع بیشتر در این خصوص ویت من (۱۹۶۷) و گی ارچ (۱۹۷۰، ۱۹۷۳)

۵. هرچه اقتصاد کوچک‌تر باشد احتمال باز بودنش بیشتر است، برای یک اقتصاد کوچک تولید همه نیازهایش اغلب ناکاراست پس برای این کشور ارتباط با تجارت خارجی و تولید کالاهایی که در آن مزیت نسبی دارد منافع بیشتری دارد. از سوی دیگر یک اقتصاد بزرگ خودکفتر است و معمولاً تنها بخش کوچک‌تری از تولید ناخالص داخلی‌اش با تجارت خارجی مرتبط است. به این ترتیب تغییرات نرخ ارز تنها بخش کوچک‌تری از اقتصادش را متأثر می‌کند.

به غیر قابل مبادله، مک کینون پیشنهاد می کند که آن اقتصادها به ابزارهای جایگزین نرخ ارز، برای مثال سیاست‌های مالی، تکیه کنند.<sup>۱</sup>

سومین نظریه مهمی که به نظریه منطقه بهینه پولی کمک کرده است، نظریه کنن (۱۹۶۹)<sup>۲</sup> است که تنوع محصولات را به عنوان یک معیار مهم در تشکیل منطقه بهینه پولی معرفی می کند. از آنجا که او اعتقاد دارد تحرک کامل بین عوامل تولید به ندرت اتفاق می افتد، او به فکر معیار جدیدی است تا تعیین کند که آیا چنین اقتصادی باید از یک نرخ ارز ثابت برخوردار باشد (یا به یک اتحادیه پولی بپیوندد) یا نرخ ارز انعطاف پذیری داشته باشد. کنن (۱۹۶۹ ص ۴۹) استدلال می کند تنوع در ترکیب مجموعه محصولات تولیدشده در یک کشور یا به تعبیری تعداد مناطق تک محصولی موجود در یک کشور واحد، ممکن است به مراتب بیش از معیار تحرک نیروی کار با موضوع منطقه بهینه تولید مربوط باشد. مثالی از اینکه چگونه معیار تنوع تولیدات می تواند بر موضوع مذکور تأثیر بگذارد، می تواند به شرح زیر عنوان شود:

اگر کشوری از تنوع محصولات تولیدی برخوردار نباشد و فقط یک محصول تولید کند که آن را هم صادر کند و سپس شوک منفی تقاضای صادراتی آن کشور را تحت تأثیر قرار دهد، درآمد ناشی از صادرات آن محصول کاهش خواهد یافت. شدت چنین کاهشی در درآمدها می تواند در یک رژیم ارزی انعطاف پذیر تضعیف شود، زیرا یک کاهش در تقاضا برای محصولات صادراتی، تقاضا برای پول داخلی آن کشور را کاهش خواهد داد و در عوض موجب تنزل ارزش پول کشور صادرکننده خواهد شد. کاهش ارزش پول کشور صادرکننده درآمدهای صادراتی را بهبود می بخشد، به این علت که در چنین شرایطی صادرکنندگان به ازای هر واحد پول خارجی، پول داخلی بیشتری به دست می آورند.<sup>۳</sup> در حالی که اگر آن اقتصاد رژیم ارزی ثابت داشته باشد، این مکانیزم نمی تواند عمل کند و تعدیل باید از طریق کاهش دستمزدها یا قیمت‌ها و یا از طریق افزایش بیکاری صورت پذیرد.

- 
1. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P57
  2. Kenen (1969)
  3. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P58

کنن (۱۹۶۹) در راستای بسط دیدگاه‌هایش، استدلال می‌کند اقتصادی که از تنوع تولیدات خوبی برخوردار است، بخش صادراتی متنوعی نیز دارد و هریک از صنایع آن اقتصاد، تحت تأثیر گونه‌های متفاوتی از شوک‌ها قرار دارند. از این رو اگر آن شوک‌ها ناهمبسته باشند، شوک مثبت در یک صنعت و شوک منفی در صنعت دیگر منجر به خنثی شدن اثر شوک‌ها بر کل صادرات خواهد شد و چنین شرایطی صادرات را باثبات‌تر می‌کند (هرچند باید تحرک شغلی لازم برای جذب نیروی بیکار و تحرک سرمایه وجود داشته باشد).<sup>۱</sup> البته اگر اقتصاد به وسیله برخی اختلالات اقتصاد کلان ضربه بخورد، کل بخش صادراتی در معرض تأثیر این شوک قرار خواهد گرفت و تحت چنین شرایطی دیگر تنوع محصولات صادراتی کمکی نخواهد کرد.<sup>۲</sup>

به زبان کنن (۱۹۶۹، ص ۴۹)، یک اقتصاد ملی متنوع مجبور نیست تأثیرات تغییر در متغیرهای تجاری‌اش را آن گونه که یک کشور تک‌محصولی اغلب مجبور به تحمل آن است، متحمل شود. بنابراین اقتصادهایی که به اندازه کافی از تنوع تولید برخوردارند، می‌توانند متحمل هزینه‌های کمی برای رها کردن پول ملی خود شوند و از یک پول واحد سود ببرند. با این حال، اقتصادهای متنوع معمولاً اقتصادهای بزرگی هستند که خود کفایت از اقتصادهای کوچک هستند و به این ترتیب بخش صادراتی کوچک‌تری دارند. همچنین از آنجا که بخش صادراتی آن‌ها کوچک‌تر است، تغییر در نرخ ارز روی بخش کوچکی از اقتصاد آن‌ها تأثیر می‌گذارد و نهایتاً اثر کلی کمتری را ایجاد خواهد کرد. بنابراین می‌توان گفت اقتصادهای کوچک‌تر که تنوع محصولات کمتری دارند، باید بازتر باشند تا بتوانند کالاهای مورد نیازشان را وارد کنند و برای تأمین پول مورد نیاز وارداتشان، کالا صادر کنند. به این ترتیب معیار تنوع تولیدات کنن به معیار باز بودن مک کینون تبدیل می‌شود.<sup>۳</sup> کنن (۱۹۶۹) به نکته مهم‌تری اشاره می‌کند. او می‌گوید که اگر شوک‌های مختلف به منطقه پولی مشترکی آسیب بزنند، یکپارچگی مالی بین مناطق می‌تواند این اثر را از طریق انتقالات مالی بین مناطق کاهش دهد. گرچه ماندل (۱۹۶۱)، مک کینون (۱۹۶۳) و کنن (۱۹۶۹) به عنوان مهم‌ترین نویسندگان در فاز سنتی نظریه منطقه بهینه پولی در نظر گرفته می‌شوند، نویسندگان

۱. مک کینون همچنین بر تحرک شغلی تأکید می‌کند.

2. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P58

3. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P58



دیگری هم هستند که در نظریه سنتی منطقه بهینه پولی سهم داشته و شایسته است از آن‌ها نامی برده شود.

موج دوم نظریه سنتی شامل کوردن (۱۹۷۲)<sup>۱</sup>، ماندل (۱۹۷۳)، ایشیاما (۱۹۷۵)<sup>۲</sup> و تاور و ویلت (۱۹۷۶)<sup>۳</sup> است. همچنین در آثار ایشیاما (۱۹۷۵) و تاور و ویلت (۱۹۷۶) به طور گسترده‌ای ادبیاتی که بعدها به عنوان نظریه منطقه بهینه پولی شناخته شد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در موج دوم، کمک کنندگان به بسط نظریه منطقه بهینه پولی به طور گسترده‌ای معیارهایی را که در آن زمان وجود داشت، مورد بررسی قرار دادند، ضمن آنکه دیدگاه‌های جدیدی را وارد این نظریه کردند. کوردن (۱۹۷۲) که منطقه پولی را به عنوان یک اتحادیه نرخ ارز کامل معرفی می‌کند<sup>۴</sup>، استدلال می‌کند پیوستن به یک منطقه پولی مشترک با گروهی از کشورهای شریک، سبب از دست دادن کنترل مستقیم بر سیاست‌های پولی و نرخ ارز می‌شود. از دست دادن کنترل مستقیم بر سیاست‌های پولی و نرخ ارز مهم است، اگر فردی اعتقاد داشته باشد که سیاست پولی حداقل در کوتاه‌مدت کارآمد است.<sup>۵</sup> این بدان معناست که اگر کشوری از شوک‌های منفی تقاضا آسیب ببیند، دیگر قادر به استفاده از سیاست‌های پولی و نرخ ارز به منظور تسهیل در تعدیل دستمزدها و قیمت‌های نسبی نیست، همچنین هر تعدیلی باید از طریق افزایش بیکاری، کاهش دستمزدهای اسمی و قیمت‌ها و یا از طریق محدودیت سیاست‌های مالی (یا سایر سیاست‌های کاهش مخارج) مدیریت شود.<sup>۶</sup> همچنین کوردن انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها را به این دلیل که می‌توانند سریع‌تر به شوک‌های نامتقارن پاسخ دهند، به عنوان مهم‌ترین معیار تشکیل منطقه بهینه پولی در نظر می‌گیرد.<sup>۷</sup>

1. Corden (1972)

2. Ishiyama (1975)

3. Tower & Willet (1976)

۴. به عبارت دقیقی‌تر در صحبت‌های وی، منطقه پولی منطقه‌ای است که در آن نرخ‌های ارز به طور دائمی نسبت به یکدیگر ثابت نگه داشته می‌شوند، درحالی‌که نرخ‌ها ممکن است نسبت به پول کشورهای خارج از اتحادیه تغییر کنند یا حتی شکاف ایجاد شود، و ویژگی «فقدان هرگونه کنترلی چه بر حساب جاری چه بر انتقالات سرمایه در درون منطقه» شناخته می‌شود.

5. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P59

6. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P59

۷. مباحث مشابه را می‌توان در مطالعات فلمینگ (۱۹۷۱) یافت. فلمینگ همچنین به اهمیت شباهت نرخ‌های تورم وقتی کشورها قصد تشکیل منطقه پولی را دارند توجه می‌کند.

او همچنین اشاره می‌کند که اگر کشورها ترجیحات تورمی متفاوتی داشته باشند، تشکیل منطقه مشترک پولی می‌تواند پرهزینه باشد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر ماندل (۱۹۷۳) همچنان ضمن حمایت از معیار تحرک عوامل تولید، در این سال استدلال کرد که اگر منطقه مشترک پولی به لحاظ مالی ادغام شود، شوک‌های متقارن درون آن منطقه، حتی اگر مطلوب باشند، دیگر پیش شرط مناسب و پایداری برای تشکیل منطقه بهینه پولی محسوب نمی‌شوند.

او بر نیاز به افزایش تنوع دارایی‌ها به منظور تقسیم ریسک‌های بین‌المللی تأکید می‌کند.<sup>۲</sup> این بدان معناست که مناطق موجود در منطقه مشترک پولی که به وسیله یک شوک نامتقارن متأثر می‌شوند، شدت خسارات و ضربات وارده بر آن‌ها از این شوک نامتقارن به حدی نیست که هریک از این مناطق ادعای آن را در میزان خروجی یکدیگر می‌کنند.<sup>۳</sup>

این فرض مهمی است، زیرا سرمایه مالی بسیار آسان‌تر از سرمایه فیزیکی و نیروی کار حرکت می‌کند. علاوه بر این، ماندل (۱۹۷۳) استدلال می‌کند تشکیل منطقه پولی مشترک، تقاضا برای ذخایر بین‌المللی را کاهش خواهد داد و منافع ناشی از ضرب پول را برای کشورهای که در این منطقه هستند ایجاد خواهد کرد.<sup>۴</sup>

ایشیاما (۱۹۷۵) یکی از نخستین کسانی است که اذعان کرد در تعیین منطقه بهینه پولی نباید فقط یک معیار مدنظر قرار گیرد، همچنین او عنوان کرد این به نفع هر کشوری است که خودش هزینه‌ها و منافع ورود به یک منطقه پولی مشترک را ارزیابی کند. علاوه بر این، او معیارهای دیگری نظیر تفاوت نرخ تورم و دستمزد میان کشورهای تشکیل دهنده منطقه مشترک پولی را که منجر به ترجیحات اجتماعی متفاوتی می‌شود، مورد بررسی قرار داد.<sup>۵</sup>

۱. همچنین گی ارسچ (۱۹۷۳) و دی گراو (۱۹۷۵) را ببینید.

۲. همچنین ماندل به منظور حمایت از این دیدگاه مثال‌های روشنی را دارد.

۳. این موضوع فقط در مورد اقتصادهای Arow-Debreu می‌تواند کار کند و نه فقط در اقتصادهایی که از نظر مالی ادغام شده‌اند. اطلاعات بیشتر را در آسفیلد و راگاف (۱۹۹۶) و مک کینون خواهید یافت.

4. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P60

5. Tanja Broz, Assistant, The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review *The Institute of Economics, Zagreb* (2005) P60

تاور و ویلت (۱۹۷۶)، نشان دادند که گنجاندن معیارهای جدید در تعیین منطقه بهینه پولی، قدرت تحلیل آن را نه به عنوان یک نظریه خاص، بلکه به عنوان رویکردی که خود را روی عوامل تأثیرگذار بر هزینه‌ها و فواید نسبی انتخاب نرخ ارز ثابت یا انعطاف‌پذیر توسط هر کشوری متمرکز کرده است، بالا می‌برد.<sup>۱</sup> در این میان، آن‌ها بیش از دیگران به اثر سودمندی پول در پیوستن به یک منطقه مشترک پولی پی بردند و نتیجه گرفتند که: پیوستن به یک منطقه پولی عموماً منفعت پول را افزایش می‌دهد، هرچه اقتصاد کوچک‌تر باشد، اهمیت چنین ملاحظاتی بیشتر خواهد بود، اما در مورد اقتصادهایی که بازترند، در معرض تردید قرار دارد. از این گذشته، اثرات منفعت پول در یک اتحادیه پولی بر کارایی تخصیص منابع و کارکردهای مختلف پول و منافع آن به عنوان وسیله مبادله، واحد شمارش، ذخیره ارزش و استاندارد پرداخت‌های معوق<sup>۲</sup>، امری واقعی است. ضمناً آن‌ها بر استفاده دلخواهی از سیاست‌های اقتصاد کلان تمرکز می‌کنند و نشان می‌دهند ورود به منطقه پولی، استفاده از سیاست‌های دلخواهی کلان برای حصول تعادل داخلی را محدود می‌کند (۱۹۷۶ ص ۳).

### ۳. دیدگاه‌های جدید در مورد نظریه منطقه بهینه پولی

بعد از اقبال اولیه و شدیدی که در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به تحقیقات مرتبط با منطقه بهینه پولی شد، می‌توان گفت که تحقیقات انجام شده در مورد این موضوع با روندی رو به کاهش مواجه بوده است. دلیل این امر به احتمال زیاد، فقدان نمونه‌های تجربی از اتحادیه‌های پولی به‌ویژه در دنیای توسعه‌یافته بوده است. اما این نظریه با تولد اتحادیه پولی اروپا در دهه ۱۹۹۰، یعنی زمانی که محققان بیشتر و بیشتر به نظریه منطقه بهینه پولی علاقه‌مند شدند، مجدداً احیا شد.<sup>۳</sup> بسیاری از آن‌ها تجربه بزرگ تشکیل قریب‌الوقوع اتحادیه اروپا را در ذهن داشتند و اینکه اگر این اتحادیه به عنوان یک واقعیت عینی در رابطه با منطقه بهینه پولی وجود دارد، پس دیدگاه‌های جدیدی به‌منظور درک آن مورد نیاز است.

1. Tanja Broz, Assistant, *The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review* The Institute of Economics, Zagreb (2005) P60

2. Tanja Broz, Assistant, *The Theory of Optimum Currency Areas A Literature Review* The Institute of Economics, Zagreb (2005) P61

۳. همان‌طور که تاواس (۱۹۹۳، ص ۶۶۳) می‌گوید: نظریه منطقه بهینه پولی مربوط به گذشته است. مقاله تاواس همچنین یکی از تأثیرگذارترین مقالات تحقیقاتی در زمینه نظریه منطقه بهینه پولی است.

در کنار تحولاتی که در صحنه بین‌المللی رخ داد، تاواس (۱۹۹۳) به عامل مهم دیگری که موجب تقویت گرایش به نظریه منطقه بهینه پولی شده اشاره کرد و آن توسعه‌ای است که در «نظریه کلان» رخ داده است. به اعتقاد او، این تحولات اجازه داده‌اند بر نحوه رویکرد اصلی منطقه بهینه پولی نور تازه‌ای تابانده شود.

همان‌گونه که تحقیقات اقتصادی پیشرفت کردند، نظریه منطقه بهینه پولی نیز باید مورد تجدیدنظر قرار می‌گرفت. دی گراو (۱۹۹۲) این پیشرفت‌های نظری جدید را نظریه جدید منطقه پولی نامید. تفاوت بین دیدگاه جدید و سنتی آن است که سنت‌گرایان بیشتر بر هزینه‌های بالقوه تأکید می‌کنند، این در حالی است که در نقطه مقابل دیدگاه جدید به منافع منطقه بهینه پولی می‌پردازد. یکی از نخستین کارهای دهه ۱۹۹۰ که بر منافع منطقه پولی تأکید می‌کند، گزارش «یک بازار، یک پول» (کمیسیون اتحاد اروپایی ۱۹۹۰) است که در آن نویسندگان مشکلات بالقوه را تشخیص می‌دهند، با این حال در مورد ارائه پیشنهاد ادغام پولی بیشتر تردید نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

مسائل زیادی وجود دارد که به نظریه منطقه بهینه پولی جدید مربوط می‌شود، اما مطالبی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، کارایی سیاست‌های پولی، اعتبار سیاست‌های پولی، فرضیه درون‌زایی در برابر تخصیص شدن منطقه پولی، همبستگی و تنوع شوک‌ها، ویژگی شوک‌ها، کارایی تعدیلات نرخ ارز، نهادهای بازار کار، تقارن سیکل‌های تجاری و عوامل سیاسی هستند.

یک شروع خوب برای شرح این بحث این است که بیثیم در ادبیات اخیر چه چیزی در مورد کارایی سیاست‌های پولی گفته شده است. کوردن (۱۹۷۲) استدلال کرد که پیوستن به منطقه پولی موجب از دست دادن کنترل مستقیم بر سیاست پولی و نرخ ارز می‌شود. برخی دیدگاه‌های جدید این باور را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهند. آل سینا، بارو و تریور (۲۰۰۲)<sup>۲</sup> استدلال کردند که کمترین هزینه‌های رها کردن استقلال پولی این است که بیشترین میزان همبستگی شوک‌ها را در کشورها به همراه خواهد داشت. اما ملیتز (۱۹۹۱)<sup>۳</sup> اشاره می‌کند که اگر کشورها با شوک‌های یکسانی مواجه باشند، آن‌ها به علت تفاوت در موقعیت‌های اقتصادی اولیه‌شان، نیازمند پاسخ‌های سیاستی متفاوتی هستند.

۱. نسبت به معرفی معیارهای جدید، آن‌ها ابزارهای تحلیل اقتصادی را به منظور پیش‌بینی منافع بالقوه به کار بردند.

2. Alesina T Barro & Tenreyero (2002)

3. Melitz (1991)

کالو و رینهارت (۲۰۰۲) موضوعی را مطرح کردند که بعدها ادبیات «ترس از شناوری»<sup>۱</sup> نامیده شد. هر دوی آنها و دیگران تأکید کردند که اگر کشوری نتواند سیاست‌های پولی را به‌طور مناسبی به کار ببرد، از دست دادن استقلال سیاست پولی هزینه معناداری نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری کالو و رینهارت (۲۰۰۲)، مبانی نظری «داشتن اختیار»<sup>۲</sup> در مقابل «داشتن اعتبار»<sup>۳</sup> را تعقیب می‌کند. مقالات پیشگام در حوزه «اختیار در برابر اعتبار» توسط کیدلند و پرسکات (۱۹۹۷)<sup>۴</sup> و بارو و کوردن (۱۹۸۳)<sup>۵</sup> نوشته شده است. ایده ادبیات «اختیار در برابر اعتبار» در زیر آمده است.<sup>۶</sup>

مقامات پولی که قول می‌دهند نرخ‌های تورم را پایین نگه دارند، می‌توانند عوامل بخش خصوصی را فریب دهند، به‌طوری‌که انتظاراتشان را در مورد تورم در دوره بعدی تعدیل کنند و قراردادهای دستمزدشان را بر اساس آن انتظارات شکل دهند. برای مقامات پولی خیلی وسوسه‌انگیز است که از طریق تورم فزاینده غیرمنتظره و با هدف کاهش بیکاری در طول منحنی کوتاه‌مدت فیلیپس، مردم را فریب دهند، اما آنها فقط یک‌بار می‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا عوامل بخش خصوصی این استراتژی را به‌سرعت درک کرده و اطلاعات مربوط به انتظارات تورمی‌شان را برای دوره بعدی لحاظ خواهند کرد. پس تصمیم اختیاری مقامات پولی منجر به تورم بالاتر در همان نرخ بیکاری در آینده خواهد شد. بنابراین مقامات پولی چه کاری را می‌توانند برای کاهش تورم انجام دهند؟ آنها برای تورم پایین نیازمند اعتبار هستند، به‌طوری‌که عوامل بخش خصوصی باور کنند که مقامات پولی مجدداً سعی در فریب آنها ندارند. یا آن کشورها ممکن است که به‌طور کلی، رژیم نرخ ارز ثابت برخوردار از اعتبار لازم را انتخاب کنند<sup>۷</sup> یا به‌منظور از بین بردن مسئله تورش تورمی، به یک

---

1. Fear of Floating

2. description

3. credibility

4. Kydland, F. and E. Prescott, (1977)

۵. آنها بر پیامدهای «احتیاط» در برابر «اعتبار» در یک اقتصاد تمرکز کردند و کالو و رینهارت یک مدل اقتصاد باز را به کار بردند و نشان دادند که اقتصادهای نوظهور اغلب ترس از شناوری را پنهان می‌کنند.

۶. دی گراو (۲۰۰۳) همچنین تفسیر هندسی از مدل بارون-گوردن را معرفی و توضیحات و مثال‌های ساده‌ای را پیشنهاد می‌کند.

۷. اگرچه فردی می‌تواند ادعا کند که از آنجا که نرخ ارز برای همیشه ثابت نیست، بانک‌های مرکزی نمی‌توانند از اعتبار کامل برخوردار باشند. آل سینا، بارو و تنریو (۲۰۰۲) اشاره کردند که نرخ ارز ثابت می‌تواند در بازارهای مالی بی‌ثباتی ایجاد کند و از آنجا که پیوستن به یک اتحادیه پولی برای بانک مرکزی به مراتب هزینه برتر از پایبندی به حفظ نرخ ارز وعده داده شده است، تعدیل پولی گزینه به مراتب قابل قبول‌تری به حساب می‌آید.

منطقه پولی مشترک بیبوندند. اگر کشوری قصد داشته باشد که تورم را از بین ببرد، پیوستن به یک منطقه پولی با تورم پایین تر مشکلی از بابت ترجیحات ناشی از تفاوت نرخ تورم در دو کشور را ایجاد نخواهد کرد، زیرا هر دو کشور به طور مشابهی تورم پایین را هدف قرار داده‌اند. همان‌گونه که گندولفو (۱۹۹۲)<sup>۱</sup> ادعا می‌کند، مشابهت نرخ تورم ممکن است منجر به منطقه پولی مشترک شود، اما پیش شرطی ضروری نیست.

موضوع خاصی در سال‌های اخیر مطرح شد که این موضوع، فرض درون‌زا بودن در برابر تخصصی شدن است. فرانکل و رز (۱۹۹۷)<sup>۲</sup> اشاره کردند که این نظریه نشان می‌دهد تجارت فزاینده در منطقه پولی مشترک می‌تواند موجب تخصصی شدن فزاینده صنعتی در مناطق و در مورد کالاهایی شود که مزیت رقابتی دارند، این امر موجب تشکیل چرخه ناهماهنگ تجاری و در نتیجه شوک‌های خاص صنعتی می‌شود. همچنین تجارت فزاینده ممکن است منجر به همبستگی فزاینده میان چرخه تجاری شود؛ البته در صورتی که شوک‌های مشترک تقاضا غلبه داشته و یا تجارت فراصنعتی حجم بیشتر تجارت را شامل شود.

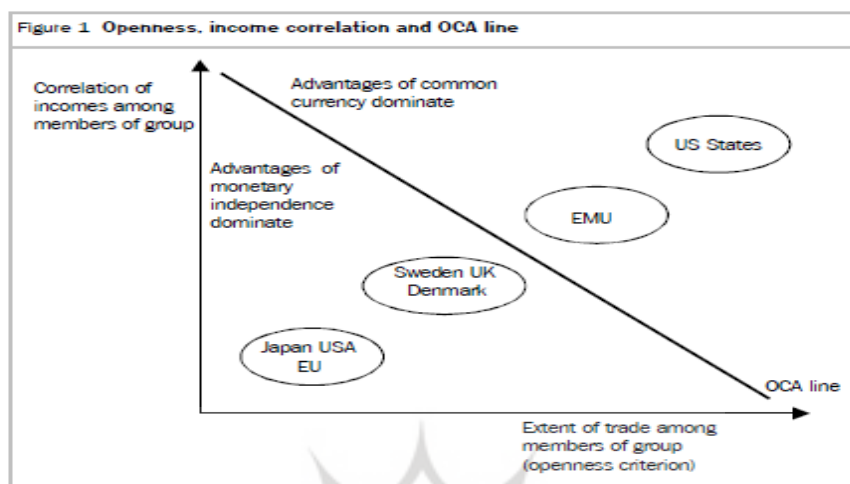
دیدگاه آن‌ها نظریه بعدی بود و آن‌ها استدلال می‌کنند که الگوی تجارت بین‌الملل و همبستگی سیکل‌های تجاری درون‌زا هستند، لذا این امر نشان‌دهنده کاربردی ساده از نقد معروف لوکاس است.<sup>۳</sup> شکل‌های ۱ و ۲ به توضیح این مطالب کمک می‌کند.<sup>۴</sup>

1. Gandolfo(1992)

2. Frankel, J. and A. Rose

۳. بر اساس نقد لوکاس، اگر تغییر برخی از سیاست‌ها رابطه بین متغیرهای مطلوب را تغییر دهد، پیش‌بینی بر اساس داده‌های تاریخی بی‌اعتبار خواهد بود. لذا، اگر تغییر سیاست‌ها رابطه بین متغیرها را تغییر دهد پس رابطه تاریخی بین متغیرها در آینده تغییر خواهد کرد.

۴. نمودارهای مشابهی در مطالعات فرانکل و رز (۱۹۹۷)، فرانکل (۱۹۹۹) و دی گراو و مانگلی (۲۰۰۴) و سایرین می‌توان یافت.



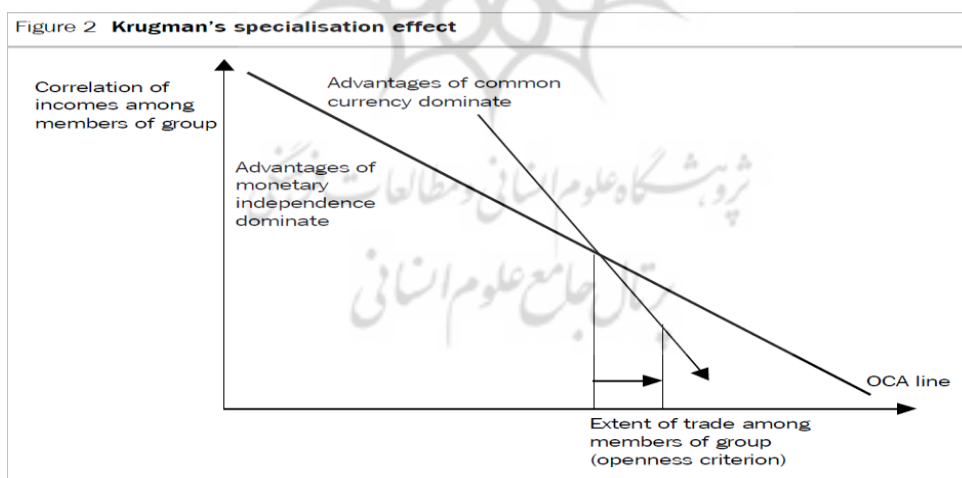
Source: Author (based on Fratzel and Rose, 1997, Fratzel, 1999 and De Grauwe and Mongelli, 2004).

#### شکل ۱. باز بودن، همبستگی درآمد و خط COA

شیب منفی خط OCA نشان می‌دهد که منافع انتخاب یک منطقه مشترک پولی، رابطه مثبتی با میزان تجارت و همبستگی درآمد بین کشورها دارد، بنابراین اگر کشورها با یکدیگر زیاد تجارت کنند و یا همبستگی درآمد بالایی داشته باشند، احتمالاً آن‌ها تشکیل یک اتحادیه پولی را سودمند خواهند یافت. در نتیجه ما این کشورها را در بالای خط OCA در شکل (۱) پیدا خواهیم کرد.

فرانکل و رز (۱۹۹۷) همچنین به این نکته اشاره کردند از آنجا که همبستگی ادوار تجاری بین کشورها به یکپارچگی تجاری آن‌ها بستگی دارد، امکان ندارد بتوان باز بودن (درجه ادغام) و همبستگی درآمد را به صورت جدا از هم مدنظر قرار داد. فرانکل (۱۹۹۹) اشاره کرد که درون‌زا بودن معیارهای منطقه بهینه پولی بدان معناست که برخی پارامترها مانند باز بودن و همبستگی درآمد تغییرناپذیر نیستند و می‌توانند در طول زمان در پاسخ به سیاست‌های بنیادی کشورها و عوامل برون‌زا تغییر کنند. این امر بدان معناست که اگر کاندیداهای احتمالی برای تشکیل منطقه پولی در حال حاضر، زیر خط OCA قرار دارند، به محض اینکه به منطقه پولی بپیوندند، یکپارچگی تجاری بیشتر آن‌ها موجب خواهد شد که همبستگی درآمد آن‌ها با دیگر کشورهای منطقه پولی افزایش یابد و کشورها به سمت بالا و راست خط OCA در شکل حرکت کنند. این امر نشان می‌دهد چنین کشورهایی وقتی وضعیت معیارهای مربوط به خود را از دیدگاه پیوستن به منطقه بهینه پولی با نگاه به جلو ارزیابی می‌کنند، می‌توانند قانع شوند، اگرچه وقتی بر اساس این معیارها با نگاه به عقب خود را ارزیابی می‌کرده‌اند، وضعیت رضایت‌بخش نبوده است.

دیدگاه دیگری<sup>۱</sup> سعی دارد نشان دهد وقتی کشورها یکپارچگی تجاری‌شان را افزایش می‌دهند، اثر تخصصی شدن بیشتر آشکار خواهد شد. بنابراین کشورهای مربوطه در تولید آن کالاهایی که مزیت نسبی دارند تخصص پیدا خواهند کرد. این امر به نوبه خود همبستگی در آمد را کاهش خواهد داد و چنین کشورهایی را از خط OCA دور خواهد کرد. این موضوع در شکل (۲)<sup>۲</sup> نشان داده شده و بدان معناست که چنین کشورهایی وقتی وضعیت معیارهای مربوط به خود از دیدگاه پیوستن به منطقه بهینه پولی را با نگاه به جلو ارزیابی می‌کنند، ممکن است قانع نشوند، اگرچه وقتی بر اساس این معیارها با نگاه به عقب خود را ارزیابی می‌کرده‌اند، قانع شده بودند. به هر حال دیدگاه‌های جامع‌تری در خصوص مسئله درون‌زایی وجود دارد. مانگلی (۲۰۰۲) ص (۳۱)<sup>۳</sup> اشاره می‌کند که درون‌زایی پارادایم منطقه بهینه پولی باید در ابعاد وسیع‌تری مورد تفسیر قرار گیرد. درون‌زایی در حقیقت به پیشرفت قابل توجه در بسیاری از خصوصیات منطقه بهینه پولی مربوط می‌شود که برای حفظ آن ضروری هستند.



Source: Author (based on Frankel and Rose, 1997, Frankel, 1999 and De Grauwe and Mongelli, 2004).

## شکل ۲. اثر تخصصی شدن کرگمن

۱. توسط کرگمن (۱۹۹۳)، بایومی و ایچن گرین (۱۹۹۲) و بایومی و ایچن گرین (۱۹۹۶) و سایرین ارائه شده است.
۲. فرانکل (۱۹۹۹) خاطر نشان کرد که تابع همبستگی شیب‌دارتر از خط OCA است از آنجا که اگر عدم توافق در مورد شیب خط وجود داشته باشد، خط باید نسبتاً پرتیب باشد.

3. Mongelli(2002)



چنین پیشرفت‌هایی همیشه خطی به نظر نمی‌رسند و اغلب فریاد پیروزمندان‌های بر دستاوردهای مراحل پیشین هستند. بدین ترتیب، مباحث مربوط به درون‌زایی معیارهای منطقه بهینه پولی نباید فقط به ادغام تجارت و همبستگی در آمد محدود شود. به این مفهوم، دی گرایو و منگلی (۲۰۰۴) بر درون‌زایی یکپارچگی اقتصادی، درون‌زایی یکپارچگی مالی، درون‌زایی تقارن شوک‌ها، درون‌زایی محصول و درون‌زایی انعطاف‌پذیری بازار کار متمرکز می‌شوند. بلانچارد و ولفر (۲۰۰۰)<sup>۱</sup> به درون‌زا بودن نهادهای بازار کار اشاره می‌کنند و ایسینگ (۲۰۰۱)<sup>۲</sup> به درون‌زا بودن ادغام سیاسی اشاره می‌کند.

با توجه به سیاست‌های تثبیت و همبستگی شوک‌ها، آل سینا، بارو و تریرو (۲۰۰۲) استدلال می‌کنند که هزینه‌های از دست دادن استقلال پولی و اتکا به یک لنگر، به مراتب کمتر از هزینه‌هایی است که اعضای بالقوه یک منطقه پولی در صورت همراهی بالاتر شوک‌ها بین خودشان خواهند پرداخت. بر اساس ادعای آن‌ها (ص ۷)، هرچه شوک‌ها بین چنین کشورهایی مرتبط‌تر باشند، به همان اندازه سیاست‌های انتخاب‌شده توسط هریک از اعضای بالقوه از طریق اتکا به چنین لنگری مناسب‌تر خواهد بود. در نهایت، آنچه از آب درمی‌آید فقط صرف همبستگی خودبه‌خودی شوک‌ها نیست، بلکه واریانس ستاده کشوری که به صورت بالقوه می‌تواند عضو اتحادیه پولی شود نیز اهمیت دارد و به صورت نسبی از ستاده کشور لنگر بیان می‌شود.

این واریانس تا حدی به همبستگی ستاده بین کشورها بستگی دارد (و به این ترتیب شوک‌های حائز اهمیت) تا حدی به واریانس ستاده تک‌تک کشورها وابسته است. برای مثال، ستاده یک کشور کوچک ممکن است همبستگی زیادی با ستاده ایالات متحده داشته باشد، اما اگر واریانس ستاده آن اقتصاد کوچک، خیلی بیشتر از واریانس ستاده ایالات متحده باشد، پس سیاست‌های پولی آمریکا، هنوز برای چنین کشوری (در صورتی که متقاضی تشکیل اتحادیه پولی با چنین کشوری باشد) نامناسب هستند.

از سوی دیگر، برگر، جنسن و اسکلدراپ (۲۰۰۱)<sup>۳</sup> سؤال دیگری را مطرح می‌کنند. آیا شوک‌های متقارن واقعاً این قدر مهم هستند؟ آن‌ها مدل نسبتاً ساده‌ای را پیشنهاد می‌کنند که در آن

1. Blanchard and Wolfers (2000)

2. Issing (2001)

3. Beger, Jensen & Schjelderup (2001)

انعطاف‌پذیری سنتی نرخ ارز در مقابل دیدگاه معتبر بودن نرخ ارز به چالش کشیده شده است. آن‌ها برابری قدرت خرید و یک مدل استاندارد تک دوره‌ای از مشکلات معتبر بودن سیاست‌های پولی را نظیر کیدز لند و پرسکات (۱۹۹۷)<sup>۱</sup> یا بارو و گوردن (۱۹۸۳) مورد استفاده قرار می‌دهند. در مدل آن‌ها عوامل بخش خصوصی در یک اقتصاد کوچک، انتظاراتشان را از تورم در اوایل دوره و قبل از آنکه شوک‌ها مشاهده شوند، تنظیم می‌کنند. بعد از مشاهده شوک‌ها، مقامات دولتی هدایت سیاست‌های پولی را به منظور مقابله با اثرات منفی شوک‌ها به دست می‌گیرند.

این مدل بعداً توسعه داده شد، به طوری که اکنون درجه و جهت همبستگی بین شوک‌هایی که از کشور لنگر منشعب می‌شوند، با شوک‌هایی که از عوامل داخلی نشأت می‌گیرند، روشن است و نحوه تأثیر آن بر اقتصاد داخلی کشوری که نرخ ارزش را می‌خکوب کرده، تصریح شده است.

آن‌ها از این مدل سه نتیجه اساسی می‌گیرند؛ نخست، آن‌ها نشان می‌دهند همبستگی منفی بین شوک‌ها موضوعیت انتخاب نرخ ارز ثابت را تقویت می‌کند. دوم، آن‌ها نشان می‌دهند افزایش در انحراف استاندارد شوک‌ها، بدون شک موضوعیت انتخاب نرخ ارز ثابت را تضعیف می‌کند، اگر و تنها اگر همبستگی شوک‌ها منفی نباشد. در نهایت، یکی از خصوصیات مدل آن‌ها، ارائه متغیر جانشینی برای انعطاف‌ناپذیری‌های اسمی است. این متغیر جانشین نشان می‌دهد که چه شوک‌های اسمی دارای اثرات واقعی هستند و این اثرات به چه میزان است. در این راستا، آن‌ها هم تحقیقات تجربی قبلی و هم مطالعات تئوریک<sup>۲</sup> را به کار می‌گیرند تا نشان دهند بعد از انتخاب یک رژیم ارزی می‌خکوب‌شده، انعطاف‌ناپذیری متغیرهای اسمی شدیدتر می‌شود. این حقیقت همراه با شوک‌هایی که به طور منفی همبسته‌اند، به آن‌ها اجازه می‌دهد عنوان کنند که واقعاً بعد از می‌خکوب شدن نرخ ارز، منافعی از دیدگاه انعطاف‌پذیری حاصل می‌شود.

در تعیین اینکه آیا باید به یک منطقه پولی مشترک وارد شد یا نه، چندین موضوع حائز اهمیت برای بررسی وجود دارد. بویتر (۱۹۹۵)<sup>۳</sup> مدلی برای تشکیل یک منطقه پولی را بسط می‌دهد که در آن بین ویژگی شوک‌هایی که اقتصاد را متأثر می‌کنند، تمایز قائل می‌شود.<sup>۴</sup> انعطاف‌پذیری نرخ ارز

1. Kydland and Prescott

۲. برای مثال بال، من کیو و رومر (۱۹۸۸)، کینگ و ولمن (۱۹۹۹) و هایسون و والش را ببینید.

3. Buiters (1995)

۴. او یک اقتصاد نسبتاً کوچک با تحرک کامل سرمایه را بررسی کرد.

اسمی در تعدیل شوک‌های واقعی اثر معناداری دارد، اما در مورد شوک‌هایی که به بخش مالی وارد می‌شود موضوعیت ندارد.<sup>۱</sup>

اگر شوک‌های پولی مسلط باشند، یک نرخ ارز ثابت، ثبات بیشتری را فراهم می‌کند و اگر شوک‌ها اساساً واقعی و خارجی باشند، انتخاب یک نرخ ارز شناور ارجحیت دارد. مانگلی (۲۰۰۲)<sup>۲</sup> می‌پرسد که آیا تعدیلات نرخ ارز واقعاً مؤثر هستند و اگر آن تعدیلات مؤثر نیستند، هزینه از دست دادن نرخ ارز به‌عنوان یک مکانیزم تعدیل، معنادار نیست. دو دیدگاه مخالف درباره این مسئله وجود دارد؛ یک دیدگاه از این ایده پشتیبانی می‌کند که تغییرات نرخ ارز اسمی به بسط تعدیلات تراز خارجی کمک می‌کند<sup>۳</sup> و دیدگاه دیگر استدلال می‌کند که این‌طور نیست.<sup>۴</sup>

ماندل (۱۹۶۱) نخستین کسی بود که اهمیت تحرک نیروی کار را پذیرفت. اما مسئله دیگری نیز وجود دارد که باید به حساب آورده شود و آن تفاوت در نهادهای بازار کار است. دیوگراو (۲۰۰۳) اشاره کرد که سه شکل از تمرکز بازار کار می‌تواند وجود داشته باشد: بازارهای کاری که در آنها اتحادیه‌های بسیار متمرکزی حاکم هستند، بازارهای کار با سطح معتدل تمرکز اتحادیه‌ها و بازارهای کاری که در آنها اتحادیه‌ها غیرمتمرکز هستند. دیوگراو (۲۰۰۳)، نظریه برانو و ساکس (۱۹۸۵)<sup>۵</sup> را به‌منظور تشخیص تفاوت‌های خاص بازار کار، به کار می‌گیرد. در بازارهایی که اتحادیه‌های متمرکزی حاکم هستند (جایی که چانه‌زنی روی دستمزدها به‌صورت متمرکز انجام می‌شود)، شوک‌های عرضه به افزایش بیش از حد در دستمزدهای اسمی منجر نخواهد شد، زیرا اتحادیه‌ها می‌دانند که افزایش دادن قابل توجه دستمزدها به تورم بیشتر منجر شده و دستمزدهای حقیقی را به سطوح قبلی آن بازمی‌گرداند. همان‌طور که کالمفرز و دریفیل (۱۹۹۸)<sup>۶</sup> نشان می‌دهند، نتیجه مشابهی در مورد بازارهای کاری که به‌شدت غیرمتمرکز هستند حاصل می‌شود. در بازارهایی که چانه‌زنی دستمزد در سطح بنگاه و شرکت انجام می‌شود، وقتی شوک عرضه بر کشوری وارد

۱. در واقع این مورد انعطاف‌پذیری نرخ ارز نامطلوب است.

2. Mongelly

۳. برای مثال دی گراو (۲۰۰۳) ساکس و ویپلز (۲۰۰۳) و گاش و همکاران (۱۹۹۷) (اگرچه آن‌ها فقط نتایج مثبتی در مورد تورم گرفته‌اند).

۴. برای مثال کراگمن (۱۹۹۳)

5. Bruno, M. and Sachs J(1985)

6. Calmfors & Driffil (1988)

می‌شود، افزایش بیش از حد دستمزد، به‌طور مستقیم رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی را متأثر می‌کند. بنابراین وقتی یک اتحادیه فشار بیش از حدی روی افزایش دستمزد اعمال می‌کند، می‌تواند منجر به بیکاری شود. به این ترتیب در آن بازارها هم احتمالاً اتحادیه‌ها انگیزه‌ای برای تقاضای افزایش قابل توجه دستمزد ندارند، فقط به این دلیل که آن‌ها در بازارهای کاری با اتحادیه‌های متمرکز کار نمی‌کنند. نتیجه آنکه چنین کشورهایی از موقعیت به‌مراتب بهتری برای مقابله با شوک‌های عرضه برخوردارند. از سوی دیگر، بازارهای کاری که اتحادیه‌های آن‌ها تمرکز معتدلی دارند، رویکرد متفاوتی نسبت به شوک‌های عرضه وجود دارد.

یک اتحادیه منفرد می‌داند که اقدامات خودش را در پیش خواهد گرفت و این اقدامات اثر کمی بر کل تورم دارد؛ بنابراین چنین شرایطی به آغاز فرایند چانه‌زنی از سوی آن اتحادیه منجر می‌شود. اما مسئله این است که همه اتحادیه‌ها به همین شیوه عمل خواهند کرد و می‌دانند که اگر این کار را نکنند، اعضای خود را با سطح دستمزدهای واقعی پایین‌تر مواجه خواهند کرد. نتیجه این فرایند دستمزدهای اسمی بالاتر و تورم بیشتر است و دستمزدهای اسمی بالاتری را ایجاد می‌کند که از دیدگاه واقعی همان مقداری است که قبل از افزایش دستمزدهای اسمی وجود داشته است. دی‌گراو (۲۰۰۳)<sup>۱</sup> نتیجه گرفت کشورهای با نهادهای بازار کار متفاوت، ممکن است تشکیل یک اتحادیه پولی را با توجه به نهادهای بازار کار خود پرهزینه ببینند. در بین معیارهای زیادی که برای تشکیل یا پیوستن به یک منطقه پولی وجود دارد، یکی از معیارهایی که از منظر دیدگاه‌های مدرن از موقعیت کاملاً تأثیرگذاری برخوردار است، همزمانی سیکل‌های تجاری است. این بدان معناست که اگر سیکل‌های تجاری اعضای اتحادیه پولی همزمان باشد، هزینه‌های نداشتن یک سیاست پولی مستقل برای مقابله با عوامل اختلال‌زا، حداقل می‌شود. همزمانی سیکل‌های تجاری یک عنصر مهم در تحقیقات، برای مثال درون‌زا بودن معیارهای منطقه بهینه پولی (فرانکل و رز ۱۹۹۷)، میزان تجارت دوجانبه و همبستگی سیکل‌های تجاری (فرانکل و رز ۱۹۹۶)، یکپارچگی پولی به‌عنوان اثری انضباط آفرین (بوتی و ساردی ۲۰۰۰)<sup>۲</sup> و فرضیه تخصیصی شدن (کراگمن ۱۹۹۳)<sup>۳</sup> است.

---

1. De Grauwe, P  
 2. Buti, M. and M. Suardi,  
 3. Krugman, P

در کنار معیارهای ذکر شده در خصوص منطقه بهینه پولی، عوامل سیاسی نیز از عوامل تأثیرگذار در انتخاب پیوستن به یک منطقه پولی یا تشکیل آن هستند. بی‌ثباتی سیاسی و انگیزه دولت برای متورم شدن، چند نمونه از این مثال‌ها هستند. برخی از کسانی که بر عوامل سیاسی تأکید دارند، ادوارد (۱۹۹۶)<sup>۱</sup> و کلین (۱۹۹۶)<sup>۲</sup> هستند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در دولت‌ها این انگیزه وجود دارد که با فریب دادن عوامل اقتصادی، تورم به‌منظور کاهش بیکاری افزایش یابد. به همین دلیل، آن‌ها این انگیزه را دارند که دست خود را از طریق پذیرش دائمی یک رژیم ارزی ثابت ببندند (ادوارد ۱۹۹۶). کلین (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که تعدیل نرخ ارز تحت یک رژیم ارزی شناور برای عوامل خصوصی کمتر قابل مشاهده بوده و از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که به لحاظ سیاسی کم‌هزینه‌تر از کاهش ارزش پول ملی تحت یک رژیم نرخ ارز می‌خکوب شده است. زیرا در دومی ممکن است این اجبار وجود داشته باشد که به‌منظور پشتیبانی از رژیم نرخ ارز می‌خکوب شده، اقدامات منجرکننده‌ای به انجام برسد.

اگرچه عناصر سنتی در تحلیل نظریه منطقه بهینه پولی و منافع و هزینه‌های پیوستن به یک منطقه پولی مشترک، همچنان حائز اهمیت باقی می‌ماند، عناصر اضافی در تحلیل اینکه آیا باید به یک منطقه پولی مشترک پیوست یا نه برشمرده شد.

بر اساس نظر آسفلد و راگاف (۱۹۹۶)<sup>۳</sup>، منافع اصلی تشکیل یک منطقه پولی مشترک شامل موارد زیر است:

- کاهش هزینه‌های مبادله ناشی از تبدیل پول؛
- کاهش هزینه‌های حسابداری؛
- پیش‌بینی پذیرتر شدن قیمت‌های نسبی برای بنگاه‌های تجاری کشورهای که منطقه پولی را تشکیل می‌دهند؛
- حفاظت از اقتصاد در مقابل اختلالات پولی و جاب‌های سفته‌بازانه‌ای که ممکن است به شکلی منجر به نوسانات موقتی و غیرضروری در نرخ ارز حقیقی شوند (با فرض قیمت‌های چسبیده داخلی)؛

1. Edwards, S  
2. Clin (1996)  
3. Seignorage

- کمتر شدن فشار سیاسی برای حمایت تجاری به واسطه تغییرات ناگهانی در نرخ ارز واقعی. هزینه‌های اصلی داشتن یک منطقه پولی مشترک شامل موارد زیر است:
  - مناطق منفرد اتحادیه پولی، از توانایی استفاده از سیاست پولی شان در پاسخ به اختلالات اقتصاد کلان منطقه خاصی که به آن می‌پیوندند؛ صرف نظر می‌کنند؛
  - مناطق موجود در اتحادیه پولی، گزینه استفاده از تورم را به منظور کاهش بار ارزش حقیقی بدهی‌های دولت کنار می‌گذارند؛
  - مسائل سیاسی و راهبردی در رابطه با اینکه چگونه اعضا درآمدهای ناشی از حق‌الضرب<sup>۱</sup> را تقسیم کنند، به وجود می‌آید؛
  - جلوگیری از حملات سفته‌بازانه در دوره گذار از پول‌های منفرد به یک پول مشترک می‌تواند یک مشکل اساسی باشد.
  - همچنین فرانکل (۱۹۹۹)<sup>۲</sup> به معیارهای اضافی که یک کشور باید هنگام پیوستن به یک منطقه پولی مشترک در نظر بگیرد، اشاره می‌کند:
  - نیاز شدید به ثبات واردات (هم به خاطر تاریخچه ابرتورم ناشی از فقدان نهادهای عمومی معتبر و هم به خاطر مخاطرات شدید غیرمعمولی که سرمایه‌گذاران بین‌المللی را عصبی می‌کند)؛
  - تمایل به یکپارچگی بیشتر و نزدیک‌تر با کشورهای همسایه یا شرکای تجاری؛
  - داشتن اقتصادی که در آن پول خارجی هم‌اکنون نیز به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛
  - دسترسی به سطح مناسبی از ذخایر (حاکم شدن قانون و یک سیستم مالی قوی توأم با نظارت مناسب و منظم).
- اگرچه پیشرفت‌های زیادی در تئوری منطقه بهینه پولی به وجود آمده است، هنوز جای تحقیق بیشتری وجود دارد. همان‌طور که کرگمن (۱۹۹۵)<sup>۳</sup> تأکید کرده است، اکثریت ادبیات منطقه بهینه پولی روی هزینه‌های تعدیل تراز پرداخت‌ها (اثرات کلان اقتصادی) در رژیم ارزی ثابت یا شناور

1. Obstfeld, M. and K. Roggoff, (1996)  
 2. Frankel, J. (1999)  
 3. Krugman, P. (1993)

متمرکز شده است. در هر حال منافع و هزینه‌های اقتصاد خرد هنوز به میزان بسیار ناکافی و اندکی مورد پژوهش واقع شده‌اند. کمک‌های علمی زیادی در فاز مدرن تئوری منطقه بهینه پولی یا آنچه که برخی نویسندگان از آن به عنوان تئوری جدید منطقه بهینه پولی نام می‌برند، وجود دارد. برخی از آن‌ها شامل موارد زیر هستند:

اولین آن‌ها، درک خیلی بهتر معیارهای سنتی و به کارگیری معیارهای جدید است. همچنین، اکنون بر منافع منطقه مشترک پولی تأکید بیشتری می‌شود و این امر به ایجاد انگیزه مضاعف برای تشکیل منطقه مشترک کمک می‌کند. علاوه بر این، بی‌اعتباری سیاست‌های پولی به بی‌اثر شدن اقداماتی که برای کاهش بیکاری صورت می‌گیرد، منجر می‌شود؛ زیرا نتیجه تصمیمات احتیاطی مقامات پولی، بروز تورم بالاتر در آینده در همان نرخ‌های بیکاری گذشته است. این بدان معناست که مقامات پولی نمی‌توانند نقطه ترجیحی مدنظرشان را روی منحنی فیلیپس انتخاب کنند. از مهم‌ترین موارد دیگری که کمک علمی شایانی به نظریه منطقه بهینه پولی کرده است، فرضیه درون‌زایی است که به طور ضمنی دلالت بر آن دارد اگر کشوری به یک منطقه پولی مشترک وارد شود، آن کشور وقتی وضعیت معیارهای مربوط به خود را از دیدگاه پیوستن به منطقه بهینه پولی با نگاه به عقب ارزیابی می‌کند، می‌تواند قانع شود، اگرچه وقتی بر اساس این معیارهای منطقه بهینه پولی، با نگاه به جلو ارزیابی می‌کند، می‌تواند وضعیت رضایت‌بخش نباشد.

این بدین معناست که یکپارچگی فزاینده بین اعضای منطقه پولی مشترک، آن‌ها را به بالای خط OCA حرکت خواهد داد. همچنین در کنار تحرک نیروی کار، تفاوت بین نهادهای بازار کار مهم است و وقتی درجه تمرکز بازارهای کار متفاوت است، می‌تواند موجب نیاز به رویکردهای متفاوتی در رابطه با سیاست‌های پولی شود.

سخن آخر اینکه، همزمانی سیکل‌های تجاری ملاحظه مهمی است و اگر کشورها سیکل‌های تجاری‌شان را هماهنگ کرده باشند، سیاست‌های پولی مشترک اثرات بهتری خواهد داشت.

نهایتاً اینکه تاکنون در این مقاله بسیاری از ویژگی‌های منطقه بهینه پولی شرح داده شد. به منظور حداقل کردن درهم‌ریختگی، جدول (۱) مهم‌ترین ویژگی‌هایی را که اتخاذ تصمیم در مورد پیوستن یا پیوستن به یک منطقه پولی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، با توضیح مختصری از آن‌ها، نشان می‌دهد.

جدول ۱. مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به منطقه بهینه پولی

متغیرها	اثرات
تحرك نیروی کار	هرچه تحرك نیروی کار بیشتر باشد (وقتی قیمت‌ها و دستمزدها انعطاف‌پذیر نیستند)، پیوستن یا تشکیل منطقه مشترک پولی ساده‌تر است. <sup>۱</sup>
انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد	اگر در منطقه مشترک پولی، دستمزد و قیمت انعطاف‌پذیر باشد، فائق آمدن بر شوک‌های نامتقارن ساده‌تر است و منطقه مشترک پولی باثبات‌تر خواهد بود.
درجه باز بودن	هرچه اقتصاد بازتر باشد، موضوع پیوستن یا تشکیل منطقه مشترک پولی جدی‌تر است. <sup>۲</sup>
تنوع تولیدات/صادرات	هرچه تنوع تولیدات اقتصاد بیشتر باشد، پیوستن یا تشکیل یک منطقه پولی مشترک جذاب‌تر است.
اندازه اقتصاد	هرچه اقتصاد بزرگ‌تر باشد، نرخ ارز انعطاف‌پذیر جذاب‌تر است.
تفاوت تورم	اگر تفاوت تورم بین کشورها وجود دارد، ثابت نگه داشتن نرخ ارز دشوارتر خواهد بود.
تحرك سرمایه	با وجود تحرك بیشتر سرمایه، ثابت نگه داشتن نرخ ارز دشوارتر خواهد بود (البته به استثنای اینکه کشوری به یک منطقه پولی مشترک بپیوندد).
تسهیم ریسک بین‌المللی	اگر کشوری قادر باشد ریسک را با سایر شرکای خود در منطقه مشترک پولی تقسیم کند، این رژیم می‌تواند سایر انعطاف‌ناپذیری‌های منطقه را اصلاح کند.
سودمندی پول	پیوستن به یک منطقه پولی مشترک سودمندی پول را افزایش می‌دهد، اما این اثر هرچه که اقتصاد کوچک‌تر و بازتر باشد، بیشتر است.
اثربخشی سیاست پولی	اگر یک سیاست پولی ناکارا باشد، از دست دادن استقلال پولی، هزینه بالایی ندارد.
اعتبار مقامات پولی	اگر مقامات پولی کشوری در رابطه با فرونشاندن تورم بی‌اعتبار باشند، داشتن یک نرخ ارز ثابت به عنوان لنگر اسمی مفید خواهد بود.
درون‌زایی	یک کشور، بیشتر احتمال دارد که وقتی با نگاه به عقب خود را ارزیابی می‌کند، در مقایسه با وقتی که با نگاه به جلو خود را ارزیابی می‌کند، قانع شود که معیارهای ورود به یک منطقه پولی را دارد؛ زیرا با پیوستن به منطقه پولی همراهی شوک‌ها افزایش می‌یابد.

۱. یا اگر اشکال دیگری از نرخ‌های ارز ثابت را داشته باشند.

۲. دی گرایو (۲۰۰۳) متغیر جانشینی را برای وضعیتی که یک کشور با سطح تنوع‌پذیری ستاده کمتر مواجه است و برای تحمل شوک‌های متقارن مستعدتر است شرح می‌دهد و معتقد است چنین شرایطی آن کشور را به کاندیدای بهتری برای رژیم نرخ ارز انعطاف‌پذیر تبدیل می‌کند. اما در همان زمان، مفروض این است که اقتصادهای کوچک بازی که با بقیه کشورها تجارت زیادی دارند اقتصاد تخصصی‌تری دارند. این امر ما را به سمت پارادوکسی رهنمون می‌کند که بر اساس آن کشورهای کوچک خیلی باز باید پول ملی خودشان را داشته باشند و به یک منطقه پولی نپیوندند.



## ادامه جدول ۱. مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به منطقه بهینه پولی

متغیرها	اثرات
تخصصی شدن	یک کشور، بیشتر محتمل است وقتی با نگاه به جلو خود را ارزیابی می‌کند، در مقایسه با وقتی که با نگاه به عقب خود را ارزیابی می‌کند، قانع شود که معیارهای ورود به یک منطقه پولی را دارد؛ زیرا افزایش تخصصی شدن در آن کشور به شکل‌گیری چنین منطقه‌ای کمک می‌کند.
مشابهت شوک‌ها	هزینه از دست دادن استقلال سیاست پولی و متکی شدن به یک لنگر ارزی، به مراتب پایین‌تر از بالاترین سطح همراهی شوک‌ها در بین کشورهایی است که به‌طور بالقوه می‌توانند یک اتحادیه پولی تشکیل دهند.
شوک‌های پولی	اگر کشوری در حال مواجهه شدن با شوک‌های پولی است، داشتن یک نرخ ارز ثابت جذاب‌تر خواهد بود.
شوک‌های واقعی	اگر کشوری در حال مواجهه با شوک‌های واقعی (داخلی یا خارجی) است، استفاده از یک نرخ ارز انعطاف‌پذیر عملی‌تر است.
شوک‌های اسمی خارجی	اگر کشوری با شوک‌های اسمی خارجی مواجه می‌شود، نرخ ارز انعطاف‌پذیر، حتماً جذاب‌تر است.
اثربخشی تعدیلات نرخ ارز	اگر تعدیلات نرخ ارز مؤثر نیست، هزینه از دست دادن نرخ ارز به‌عنوان مکانیزم تعدیل معنادار نیست.
نهادهای بازار کار	اگر کشوری نهادهای بازار کار متفاوتی دارد، این امر بسیار دشوار خواهد بود که خود را با همان نوع از شوک‌هایی که بر منطقه مشترک پولی وارد می‌شود، به همان شیوه تطبیق دهد.
همزمانی سیکل‌های تجاری	اگر کشورهایی که یک منطقه مشترک پولی را تشکیل می‌دهد، سیکل‌های تجاری همزمانی داشته باشند، آن‌ها نیازی به نرخ ارز انعطاف‌پذیر به‌عنوان یک مکانیزم تعدیل نخواهند داشت.
شریک تجاری غالب	اگر کشور یک شریک تجاری غالب داشته باشد تشکیل منطقه پولی سودمند است.

مأخذ: یافته‌های پژوهش

## ۴. نتیجه‌گیری

این مقاله برخی از مهم‌ترین کمک‌های علمی صورت گرفته به نظریه منطقه بهینه پولی را بررسی می‌کند. تقریباً ۴۵ سال بعد از مقاله تأثیرگذار ماندل (۱۹۶۱) و نسخه اولیه این مقاله، نظریه منطقه بهینه پولی تکامل یافته است. معیارهای زیاد دیگری معرفی شده‌اند و این نظریه به‌عنوان یک عامل مهم در تشکیل اتحادیه پولی اروپا به کار گرفته شده است. در زمان حاضر، باوجود توسعه این نظریه، دیدگاه‌های علمی سنتی هنوز هم خیلی مهم هستند. به‌هرحال، هیچ معیار ساده‌ای که به‌وضوح مشخص کند یک کشور باید به یک منطقه مشترک پولی بپیوندد یا نه وجود ندارد.

معیارهایی که طی ۴۵ سال گذشته توسعه یافته‌اند، به‌سختی برای رسیدن به یک پاسخ روشن قابل استفاده‌اند و اغلب عوامل سیاسی بر تصمیمات مربوط به پیوستن به یک منطقه پولی مشترک یا تشکیل آن حاکم هستند.

#### منابع:

- **Alesina A, R. Barro and S. Tenreyero**, (2002), "Optimal currency areas", NBER Working Paper, No. 9072, July.
- **Ball, L, N. Mankiw, and D. Romer**, (1988), "The New Keynesian Economics and the Output-Inflation Trade-off", *Brookings Papers on Economic Activity*, No.1, pp. 1-65.
- **Barro, R. and D. Gordon**, (1983), "Rules, Discretion and Reputation in a Model of Monetary Policy", *Journal of Monetary Economics*, vol. 12, pp. 101-121.
- **Bayoumi, T. and B. Eichengreen**, (1992), "Shocking Aspects of Monetary Unification", NBER Working Paper, No. 3949.
- **Bayoumi, T. and B. Eichengreen**, (1996), "Operationalising the Theory of Optimum Currency Areas" paper prepared for the CEPR's conference on Regional Integration in La Coruna, Spain.
- **Berger, H, H. Jensen and G. Schjelderup**, (2001), "To peg or not to peg? A simple model of exchange rate choice in small economies", *Economic Letters*, vol. 73, pp. 161-167.
- **Blanchard, O. and J. Wolfers**, (2000), "The role of shocks and institutions in the rise of European unemployment: The aggregate evidence", *The Economic Journal*, vol. 110, pp. 1-33, March.
- **Bruno, M. and Sachs J.** (1985), *Economics of Worldwide Stagflation*, Basil Blackwell, Oxford, UK.
- **Buiter, W.** (1995), "Macroeconomic Policy During a Transition to Monetary Union" CEPR Working Paper, No. 1222.
- **Buti, M, and M. Suardi**, (2000), "Cyclical Convergence or Differentiation? Insights from the First Year of EMU", *Revue de la Banque/Bank- en Financiewezen*, 2-3/00, pp. 164-172, March.
- **Calmfors, L. and J. Driffil**, (1988), "Bargaining Structure, Corporatism and Macroeconomic Performance", *Economic Policy*, vol. 6, pp. 13-61.
- **Calvo, G. and C. Reinhart**, (2002), "Fear of Floating", *The Quarterly Journal of Economics*, 117 (2), pp. 379-408, May.
- **Collins, S.** (1996), "On Becoming More Flexible: Exchange Rate Regimes in Latin America and Caribbean", *Journal of Development Economics*, vol. 51, pp. 117-138.
- **Commission of the European Communities**, (1990), "One Market, One Money", *European Economy*, vol. 44.

- **Corden, W.** (1972), "Monetary Integration, Essays in International Finance" International Finance Section No. 93, Princeton University.
- **De Grauwe, P.** (1992), "German Monetary Unification", *European Economic Review*, vol. 36, pp. 445-453.
- **De Grauwe, P.** (2003), *Economics of Monetary Union*, Oxford University Press.
- **De Grauwe, P. and F. Mongelli**, (2004), "Endogeneities of Optimum Currency areas", December, mimeo.
- **Dotsey, M, R. King and A. Wolman**, (1999), "State-Dependent Pricing and the General Equilibrium Dynamics of Money and Output", *The Quarterly Journal of Economics*, vol. 114, pp. 655-690.
- **Edwards, S.** (1996), "Exchange Rates and the Political Economy of Macroeconomic Discipline", *AEA Papers and Proceedings*, vol. 86(2), pp. 159-163.
- **Frankel, J.** (1999), "No Single Currency Regime is Right for All Countries or at All Times", NBER Working Paper, No. 7338.
- **Frankel, J. and A. Rose**, (1996), "A Panel Project on Purchasing Power Parity: Mean Reversion Within and Between Countries", *Journal of International Economics*, vol. 40, pp. 209-224.
- **Frankel, J. and A. Rose**, (1997), "Is EMU more justifiable ex post than ex ante?", *European Economic Review*, vol. 41, pp. 753-760.
- **Friedman M.** (1953), "The Case for Flexible Exchange Rates", in Friedman M. (ed.), *Essays in Positive Economics*, University of Chicago Press, Chicago, pp. 157-203.
- **Gandolfo, G.** (1992), "Monetary Unions" in P. Newman, M. Milgate and J. Eatwell (eds.), *The New Palgrave Dictionary of Money and Finance 2*, Macmillan, London, pp. 765-770.
- **Giersch, H.** (1970), "Entrepreneurial Risk under Flexible Exchange Rates", in Halm N. (ed.), *Approaches to Greater Flexibility of Exchange Rates*, The Bürgenstock Papers, Princeton University Press, pp. 145-150.
- **Giersch, H.** (1973), "On the Desirable Degree of Flexibility of Exchange Rates", *Weltwirtschaftliches Archiv*, vol. 109, pp. 191-213.
- **Ghosh, A. A-M. Guilde, J. Ostry and H. Wolf**, (1997), "Does the Nominal Exchange Rate Regime Matter?", NBER Working Papers, No. 5874.
- **Grubel, H.** (1970), "The Theory of Optimum Currency Areas", *Canadian Journal of Economics*, May, pp. 318-324.
- **Hutchison, M. and C. Walsh**, (1998), "The Output-Inflation tradeoff and Central Bank Reform: Evidence form New Zeland", *The Economic Journal*, vol. 108, pp. 703-725.
- **Ishiyama, Y.** (1975), "The Theory of Optimum Currency Areas: A Survey", *IMF Staff Papers*, vol. 22, pp. 344-83.
- **Issing, O.** (2001), "Economic and Monetary Union in Europe: political priority versus economic integration?" Paper for the Conference 2001 of the European Society for the History of Economic Thought, February.

- **Kenen, P.** (1969), "The Theory of Optimum Currency Areas: An Eclectic View" in Mundell and Swoboda (eds.) *Monetary Problems in the International Economy*, University of Chicago Press, Chicago... 77
- **Krugman, P.** (1993), "Lessons of Massachusetts for EMU" in F. Torres and F. Giavazzi (eds.) *Adjustment and Growth in the European Monetary Union*, Cambridge University Press, New York.
- **Krugman, P.** (1995), "What Do We Need to Know About the International Monetary System", in P. Kenen (ed.), *Understanding Interdependence*, Princeton University Press, Princeton, pp. 509-530.
- **Kydland, F. and E. Prescott,** (1977), "Rules Rather than Discretion: The Inconsistency of Optimal Plans", *Journal of Political Economy*, vol. 85, pp. 473-491.
- **Lanyi, A.** (1969), "The Case for Floating Exchange Rates Reconsidered", *Essays in International Finance* No. 72, Princeton.
- **McKinnon, R.** (1963), "Optimum Currency Area", *American Economic Review*, September, pp. 717-725.
- **McKinnon R.** (2001), "Optimum Currency Areas Revisited", Stanford University, mimeo.
- **Meade, J.** (1957), "The Balance of Payments Problems of a European Free Trade Area", *The Economic Journal*, vol. 67, pp. 379-96.
- **Méltiz, J.** (1991), "Brussels on a Single Money", *Open Economies Review*, vol. 2, pp. 323-336.
- **Mongelli, F.** (2002), "'New' Views on the Optimum Currency Area Theory: What is EMU Telling Us", European Central Bank, Working Paper, No. 138.
- **Mundell, R.** (1961), "A Theory of Optimum Currency Areas", *American Economic Review*, pp. 657-665.
- **Mundell R.** (1973), "Uncommon Arguments for Common Currencies", in H.G.
- **Johnson and A.K. Swoboda (eds.)**, *The Economics of Common Currencies*, George Allen and Unwin Ltd, London, pp. 114-32.
- **Obstfeld, M. and K. Roggoff,** (1996), *Foundations of International Macroeconomics*, Cambridge: MIT Press.
- **Sachs, J. and C. Wyplosz,** (1986), "The Economic Consequences of President Mitterand", *Economic Policy*, vol. 2, pp. 262-322.
- **Tavlas, George S.** (1993), "The 'New' Theory of Optimum Currency Areas", *The World Economy*, vol. 16, pp. 663-685.
- **Tower, E. and T. Willett,** (1976), "The Theory of Optimum Currency Areas and Exchange Rate Flexibility: A More General Framework", *Special Papers in International Economics*, 11, Princeton University.
- **Whitman, M.** (1967), "International and Interregional Payments Adjustment: A Synthetic View", *Princeton Studies in International Finance*, No. 19, Princeton.